

برخی از مقیاسات پزشکی

کتاب مفردات ابن البیطار

-۲-

در شماره نهم در باره سه کلمه لاتین « اوبولوس » و « خوانس » و « قوائوس » گفتگو کردیم و معانی هر یک را از کتب لغت فرانسه بدست آوردیم . از حسن تصادف در ضمن تنظیم بقیه مقاله بعضی مآخذ دیگر نیز دست یافتیم که نقل مطالب آنها بمنظور تکمیل موضوع بی فایده نیست بویژه که برخی از دوستان یاد آور شدند در پایان لغات طبی مفردات ابن البیطار بقیه مقیاسات قدیم را نیز یاد کنیم . باری یکی از مآخذ مزبور کتاب النقود است (۱) که در حاشیه آن بتفصیل درباره کلمه « صاع » گفتگو میکنند و آنرا معرب « قوائوس » میدانند که اینک بطور خلاصه قسمتی از مطالب مزبور را نقل میکنیم :

صاحب اللسان گوید : صاع ، مکیالی مخصوص مردم مدینه است که گنجایش چهار « مد » (بضم م و تشدید د) دارد . مذکر مؤنث آن یکی است ، اگر مؤنث بکار رود گویند : « ثلاث اصوع » (بفتح همزه و ضم و) مانند ثلاث آدور (بفتح همزه و ضم و) . و اگر مذکر استعمال شود گویند : اصواع مانند اثواب (بفتح همزه) جمع آنرا اصوع و اصع (بفتح همزه و ضم و - ع) و اصواع و صیعان ، آورده اند . صواع (بضم و فتح ص) نیز مانند صاع است . و در حدیث آمده که : رسول ص بصاع غسل میفرمود و به (مد) وضو میساخت و صاع پیامبر ص همانست که در مدینه شایع بوده و چهار مد (گنجایش داشته است) مدی که در مدینه معمول بوده . و هم گوید : این صاع باندازه دو نلک « حب » (۲) شهر ما گنجایش دارد . و اهل کوفه میگویند : عیار صاع در نزد آنان چهار من (بفتح م و تشدید ن) است و مدربع آن میباشد . و این صاع آنان همان قفیز

(۱) این کتاب با اهتمام اب انستاس ماری گرمی بنمدادی از اعضای انجمن لغوی نواد ادل در قاهره سال ۱۹۳۹ بچاپ رسیده است . (۲) درباره حب و حبه بعداً گفتگو خواهیم کرد .

حجازی است که اهل مدینه آنرا بکار نمیبرند .

ابن اثیر گوید : مدّ مورد اختلاف است برخی آنرا بک رطل عراقی و ثلث آن گفته‌اند و شافعی و فقهای حجاز آنرا درست میدانند و بنا برین بعقیده آنان هر صاع پنج رطل و یک ثلث آنست و برخی گفته‌اند : (مد) دورطل است و ابوحنیفه و فقهای عراق برین رأی اند و بنا برین صاع از نظر آنان هشت رطل است و . در امالی ابن بری آمده :

أودی ابنُ عمران یزیدُ بالورقِ فَاکتَلُ أُصیَّاعَکَ مِنْهُ وَانطلقَ

و در حدیث آمده : وی عظیم بن مالک را یک صاع از «حره الوادی» بخشید . یعنی موضعی که بمقدار یک صاع در آن تخم میکارند چنانکه گویند بوی یک جریب زمین دادند ، یعنی میزان کشت جریبی .

برخی گفته‌اند : صاع : بمعنی زمین هموار است و صواع و صوع و صوع همه اینها ظرفی است که از آن میآشامند . مذکر است . در قرآن کریم آمده : «قالوا نفقدُ صواعَ الملک .»

گفته‌اند : صاع ظرفی است که پادشاه از آن آب مینوشید . و سعید بن جبیر در گفتار (صواع الملک) گوید : صواع مکوک فارسی است که دو کناره آن بهم میرسند . و حسن گوید : صواع و سقایه ، یک چیز است . و برخی گفته‌اند صواع چیزی از برک بوده که بدان اشیاء را کیل میکرده اند و چه بسا که آنرا برای آشامیدن هم بکار میبرده‌اند . و زجاج گوید : صاع مذکر مؤنث هر دو آورده شود و برخی «صواع الملک» روایت کرده‌اند (در آیه شریفه) . و «صوغ الملک» به غنیمت خوانده شده است و گویا مصدر بمعنی اسم مفعول باشد یعنی «مصوغه» . و ابوهریره (صاع الملک) خوانده است . زجاج گوید : در تفسیر آمده که آن ظرف درازی شبیه مکوک است که پادشاه در آن آب میآشامیده و همان سقایه است . و هم گوید : گفته‌اند که آن ظرف از نقره زراند ساخته میشده و بعضی گفته‌اند آنرا از مس میساخته‌اند . انتها .

بعقیده ما بیشتر اسامی اوزان و کیل های عربی شباهت کاملی با لغات عجمی (غیر عربی) دارند . مثلاً (صاع) شبیه بکلمه یونانی Kuathos' ou میباشد که آنرا

(قوانس) تلفظ میکنند؛ سین در یونانی از علامات اعراب است و صادم در الفبای آنان نیست و بهمین سبب بجای آن حرف K یا قاف را میگذارند و این در خود زبان عربی هم معروف و شایع است که قُصلب را مانند عُصلب بمعنی صلیب میخوانند و «عبا» را «قبا» و «طوَعَت» را «طوَوَّت» تلفظ میکنند. درین باره شواهد بیشمارست لیکن ما بهمین سه مثال کفایت کردیم.

اما (عین) هم در لهجه یونانیان دیده نمیشود و ازین رو آنرا بحرفی که جانشین آن میشود مبدل میسازند. و نظیر این ابدال در زبان عرب هم یافت میشود چنانکه بجای «عَرَبْتُ عَلَيْهِم» قَرَبْتُ عَلَيْهِم گویند و هر دو را بیک معنی در موردی بکار برند که اعمال کسان را قبیح بشمارند. جشوره: بمعنی توده خاك، و جُمعوره: توده یا پشته ای از قروت است و جامع میان دو کلمه فقط همان تراکم و انبوهی است و مقصود اصلی از لفظ نیز همانست و گرنه تفاوتهای دیگر هم فرعی است چه در لغت همیشه اصول را در نظر میگیرند.

شکفت آور اینست که مترجمان کتب یونانی بعربی در نیافته اند که (صواع) همان «قوانس» است ازین رو کلمه را بعربی نقل کرده و آنرا قوانوس، خوانده اند، سپس کلمه مزبور دستخوش تصحیف ها و تحریف های حیرت آوری شده و کافی است برای اثبات این تحریفات مفردات ابن البیطار چاپ مصر را مطالعه کنیم، آنوقت می بینیم که کلمه قوانوس یا قوانس بصورت های گونا گونی از قبیل: قوانوس، قوابوس، قوابوس، قوابوس، فوایوس، فوایوس و فواتوس و غیره آمده است!

شکی نیست که کلمه قوانس همان کلمه صواع است (چنانکه یاد کردیم)، هر چند مختصر تفاوتی میان آن دوهست ولی از آنچه یاد کردیم ثابت شد که معنی دو کلمه در زبان عربی و یونانی یکیست. (حاشیه ص ۴۱ النقود).

ماخذ دیگر نسخه خطی کتابی در موضوع لغات طبی موسوم به جواهر اللغه است که در کتابخانه استاد گرامی جناب آقای دهخدا موجود است. این کتاب که متأسفانه ناقص است و هم از اواسط افتادگی دارد و هم آخر کتاب و فاقد حروف (ه) و (ی) میباشد تألیف محمد بن یوسف طبیب هروری است که در روزگار جلال الدوله ملک

دینارغوری (قرن هفتم هجری) آنرا نگاشته است. ولی با همه نقائصی که در این نسخه هست خوشبختانه موفق شدیم بسیاری از کلماتی را که در برخی از فرهنگهای فرانسه و عربی و حتی در لغت مفید «دزی» نیافتیم بوسیله این کتاب سودمند حل کنیم از اینرو در پایان این بحث کلیه مقیاسات و اوزانی را که در آن کتاب یافته ایم بنظر خوانندگان محترم خواهیم رسانید. باری کلمه‌های «ابولوس» و «قوانوس» در کتاب مزبور بدینسان آمده است:

«بولوس» به مثقال يك دانق (دانه) است. و ذیل «قوابوس» آرد: از روغن ۱۲ درختی و از شراب يك درختی و ثلث آن و از عسل دو اوقیه و ربع آنست.

مأخذ دیگری که بدان مراجعه کردیم قانون ابن سیناست. دانشمند مزبور زیر عنوان: «ذکر الاوزان والمکیال من کناش یوحنا بن سرافیول» که در پایان کتاب یاد کرده است درباره «ابولوس» چنین آرد: «ابولو» يك دانه «دانق» و نیم است. و ذیل درختی گوید: شش اوبولو است و هر «اوبولو» سه قیراط است... هر سه (اوبولو) نه قیراط... و هر هشت «اوبولو» ۲۴ قیراط است. باز ذیل عنوان (صفة الاکیال والاوزان) چند کلمه مشابه «قوانوس» یا خوانس «قوادیس» بدینسان آمده: «قوانوس» يك اوقیه و نیم و هر دو قوانوس سه اوقیه است. (قوانوس) از روغن ۱۲ درختی و از شراب يك اوقیه و نیم و يك درختی و ثلث آن و از عسل دو اوقیه و ربع آن است (قونوی): از روغن ۹ اوقیه و از شراب ده اوقیه و از عسل ۱۳ اوقیه و نیم است. «قوانوس» يك اوقیه و نیم است. ضمناً متذکر میشویم همچنانکه حاشیه نویس کتاب التقدود درباره «قوانوس» یاد آور شده بود که این کلمه در مفردات ابن البیطار بصور گوناگونی تحریف و تصحیف یافته کلمه «اوبولوس» نیز در کتاب مزبور بصورت‌های: «انولوس» «ایولوس» «انولوس» «امولوس» و «ابولوس» آمده است که پیداست صحیح‌ترین آنها همان صورت «اوبولوس» است.

قوطول: در متن عربی این کلمه ذیل ابوقابس بدینسان آمده: و يعطى منه مدقوقا
 نا عما مع نصف قوطولى من الشراب المسمى ماء القراطن ص ۹ ج ۱ در (لكلرك) چنین است:
 (نصف قوطول) ص ۱۹ Et on l'administre avec um demi - cotyle

و ذیل اسارون در متن عربی آمده است : فيؤخذ من الاسارون ثلاثة مثاقيل و يلقى في اثنتي عشر قوطولى من عصير... (ص ۲۴ ج ۱) که ترجمه فرانسه آن بدینسان است :

On le met en douz cotyles (قوطوة) (douze hèmes Diors) de vin

ص ۵۸ - doux

در لاروس مینویسد : Cotyle از ریشه یونانی (Korulé Copule) است و از اوزان قدیمی است و مقیاسی است که برای مایعات و حبوبات بکار میرفته است معادل تقریباً يك چهارم لیتر است و آن با نصف مقیاس (Xesrés) یونانی یا (Sexlarius) رومی برابر بوده است . در جواهر اللغة در حرف (ق) این کلمه دیده نشد ولی ذیل (طالون) آرد : نه اوقیه است همچون قوطولی . و ابن سینا ذیل عنوان ذکر الاوزان و المکیال... آرد : يك (قوطولی) هفت اوقیه است .

کزمه : در متن عربی مفردات ابن البیطار این کلمه بدینسان آمده است :

والشربة منه (بندق هندی) ثلاث کزما و الکزمة ستة قرايط . (ج ۲ ص ۱۲۰) .
چنانکه ملاحظه میشود خود ابن البیطار کزمه را تفسیر کرده و گوید : شش قیراط است .
در (لکرك) این قسمت چنین ص ۲۷۶ است :

On la donne à le dose de trois Kerma or le Kesma contient six Kirath.

مترجم فرانسوی (کزمه) را (کرما) خوانده و او نیز آنرا با (۶) قیراط برابر شمرده است ولی در لاروس کلمه مزبور یافت نشد . صاحب دزی ذیل (کزمه) آرد : نوعی وزن طبی است و سپس عین عبارت ابن البیطار را بدینسان شاهد میآورد :
منه ثلث کزما و الکزمه ست قرايط . در قانون ابن سینا ذیل اوزان و مکیالها کلمه مزبور دیده نشد و بهمین سبب صاحب جواهر اللغة چنین مینویسد :

کزمه : شش قیراط است و برخی گفته اند سه قیراط میباشد . شیخ (ابن سینا) این کلمه را در کلیات آورده ولی در قسمت ذکر اوزان در پایان کتاب پنجم آنرا تفسیر نکرده است . همچنین دیگر کسانی هم که اوزان و مقیاسات را نوشته اند این کلمه را یاد نکرده اند .